

In the name of Allah, the beneficent, the merciful

چینش پازل های معنوی در تولید و تجارت

Arranging of spiritual puzzles in producing and trade

تبدیل بازار قرمز به بازار اقیانوس آبی

Transfer red market to market as Blue Ocean

نویسنده و تحلیل گر: محمود صانعی پور خبره میان رشته ای و یادگیرنده مادام العمر

Writer and analyzer: Mahmoud saneipour, interdisciplinary experts, and longlife learning (LLL).

شماره مقاله 269 در ردیف 35 جدول بزرگ دانش های مفید

No. article 269 in row 35 from big table of useful knowledges

به انضمام حدیث کلمه

Being annexed to **Insight of the “word” or insight of the “speech” (tales dance of words)**



Mahmoud saneipour

ما باید رهسپار گردیم کوی عاشقی
چونکه هر چه هست، آنجا بینی همی
این دنیا همه لهوست و پازل بازیست
لیک زین سخن از تلبیس خالی است

We have to proceed in way of alley's love

Because whatever it is, you see it there all

The world is all puzzles playing and hobby

But this speech is empty lack of guile at all

به عنوان مدل جهانی در تولید و تجارت (مهارت های پازل های معنوی به عنوان رشته های تحصیلی)

As title global model into producing and trade (spiritual puzzles skills as disciplines)

تعریف پازل(Puzzle Definition)

در لغت نامه گذشته ، پازل را نوعی بازی تعریف کردند که عبارت است از چندین قطعه مقوایی ، چوبی و یا پلاستیکی که وقتی در کنار قرار میگیرد ، بطور محسوس تصویر مورد نظر بازی کن را نشان می دهد، امروزه مفاهیمی از تجارت ، بازار، اقتصاد و غیره مطرح است که یک ادبیات خاص را بنام استاندارد های معنوی (spiritual standards) آشکار میسازد بطوریکه این ادبیات سیطره خود را بر ادبیات محسوسات چیره کرده و هر روز که میگذرد بر مفردات و کلید واژگان (Key words) این ادبیات افزوده میشود ، مشتری مداری آنقدر به اعتماد ، وفاداری و مشارکت و نظایر اینها نیازمند شده است که برنگ و خصوصیات کالا بستگی ندارد ، تجارت منوط بر رعایت مشخصاتی شده است که عمدتاً معنوی بوده که در این مقاله بیان شده ، دانشگاه های غربی پیرامون این ادبیات ونحوه پیاده سازی آن بصورت پازل های معنوی بجای پازل های محسوس آموزش های مناسبی را مقرر کردند ولی کافی نبوده ، منتهی این بحث جدید نیازمند توسعه آن از طریق مبانی اعتقادی ومعنوی بوده و باید بصورت احکام با قابلیت مصداق گذاری (applicability or usability) در آینده توسعه یافته واز قوانین واحکام تهی (Empty) نجات یابد.

(spot.colorado.edu/~markusen/publications_files/0314_CFM_QJE.pdf)

By J Caron - 2014 - [Cited by 75](#) - [Related articles](#): (مدرک)

Puzzle Definition

In the past Persian dictionary, defined of puzzle as a kind game that consists of several pieces of cardboard, wood or plastic that when placed side by side, it shows demand of business man (player) imaginary, today are many special literature such the terms of trade, market, economy and like these conceptions those literatures have been overcome their dominance of sensible things, and every day that passes increases many key words on these literatures, most of customer need oriented be enough to trust , loyalty , partnership and so on, the product does not depend on the color properties or quantities specs , business must adhere to the specifications that be primarily spiritual factors those it mentioned in this article, the western

universities have created many definitions for teaching to students but not enough ,utmost this new subject need to develop it through spiritual principles and basis on believing codes and should just sentences will develop by applicability or usability in future and be saved from empty rules .

مقاصد و نیّات تولید کننده یا خدمات دهنده

مقاصد و نیّات تولید کننده و یا خدمات دهنده در این مورد ، آغاز طرح دربر خورداری از استاندارد معنوی است ، برای کسی که می خواهد یک تکنولوژی منسوخ شده را وارد کند و یا کسی که کالا بنجل و بیمار ساز را به کشور دیگری صادر میکند و بجای کالای با استاندارد های کیفی و کمی مبتنی بر مشخصات دانش بنیان ، حلال ، سودمند و مشتری پسند ، آشغال تولید کرده و جیب مردم را خالی مینماید ، بحث از ارزش های معنوی و استاندارد ها برای چنین شخصی بی اثر است ، این ها اصول مردم توسعه یافته و با فرهنگ است که دارای اخلاق کسب و کار ، وجدان کار ، حلال خور و خیرخواه انسان بوده و سلامت جسم و روان انسان های برای او مهم و در درجه اول است در غیر این صورت مشّت بر سندان کوبیدن است! ، اولین مرحله برای انسانی عمل کردن ، انسان شدن است ، شناخت حق و حقیقت است ، اگر کسی حقوق دیگران را محترم نمی شمارد و می خواهد یک شبه از هیچ ،میلیاردر شود ، او نمی خواهد تن به توسعه انسانی بدهد تا برسد باینکه به استاندارد های معنوی تن بدهد(در این مورد بده 14 نوشته من در باب حق و حقیقت در ردیف 1 از جدول بزرگ مراجعه شود) .

Aims and purposes of manufacturer or service provider

The Aims and purposes of manufacturer or service provider in this matter, the beginning of the plan is to have the moral standard, for someone who wants to enter an outdated technology, or somebody who makes damaged products to be exported to other country and empty the packets of people with inferiorred goods instead qualified, knowledge-based specs , Hallal, usefulness and customer friendly and discusses about this matter for such a person is ineffective advise, these are principles of developed people and cultured who has business ethics , conscience, appropriate solvent and physical or mental health of human beings is important for him, otherwise banging fists on the anvil!, in first step necessities be man and be human kind operation, knowing the right and truth (not really is differ),if someone does not respect the rights of others and he will overnight from nothing, to be billionaire so, he will not become a developed human at all, much less he accept spiritual standard (refer to 14 my written about this matter in row 1 into big table).

نیروی جوششی پیش برنده در تجارت جهانی

قبل از اینکه به شرح قطعات معنوی بپردازیم ، باید بگوئیم که ترکیب این قطعات در کنار هم ، تشکیل یک مجموعه "خوش تعریف"(Well-defined) را داده واز علیت تراکمی تبعیت میکند ، که هم در ماهیت اثر گذاشته و هم ساختار را تغییر میدهد وبا چنین تغییراتی به جلب مشتری وتوسعه پایدار سازمان خود خواهد پرداخت ، واینکه اینها نیروهای در هم تنیده وجوششی هستند به این معنی است که عواملی هستند که درهم تداخل داشته وگویا با یک همگرایی وجاذبیت به یکدیگر ، در هم رخنه کرده ومیل به جدائی از هم ندارند واگر یکی از این عوامل نادرست بوده وبطور فضولی در این مجموعه دخالت کند ، کل مجموعه را از صحت واثربرداری لازم می اندازد واثر پیش بردنگی دریک تجارت موفق را نخواهد داشت،نیروی جوششی از تراکم وفشردگی این عناصر در هسته سازمانی ، بمثابه جوشش هسته ای اتمی بوده که از نیروی درونی عظیم خبر میدهد واین همان نیروئی است که در میدان عمل ونبرد و هر مزاحم ،دشمن وعنصر فضولی را از کالبد خود بیرون می اندازد ویا آنرا در هسته خود حل میکند و مدیریت آینده جهان وسازمانهای آن موکول به فهم این نیروی جوششی است.

Boiling force driving global trade

Before we pay as spiritual parts, we have to say that the combination of these pieces together, forming a complex that as" Well-defined" and it complies with the cumulative causity, which affects the nature and also changes the structure of the this subject, and with such changes is to attract customers and will pay your organization into sustainable development, and that these forces are intertwined and Boiling force it means that there are some factors those have piecemealed together and talking to each other with a convergence and attractiveness to each other, in either get penetrated no tendency to separate from each other , If one of these factors is incorrect and in pry intervene in this collection and it throws the whole set of health and effectiveness and the edge effect will not be a successful business in future and pressing of density boiling force of these elements in the organizational core be as the nuclear core was boiling that give us news from the massive inner power that is a force that in arena action and battlefield and any intruders, enemies and meddler pry from her body throws out or it is at its core solutions and future managerial affaires and oorganizations subject to the understanding of this force is boiling.

قطعات معنوی چیست؟

آنچه تا کنون گفته شد برای هر ذیفعی باید آموزش داده شود وهمه ما نیازمند درک درست این موضوع مهم هستیم (به مقاله درک حقیقی ، نسبی واعتباری از این مولف مراجعه شود به ردیف یکم از جدول بزرگ) ، عوامل معنوی مثل کرامت انسان " " (کتاب اول مولف) منوط به اخلاص است وایچنین

نیست که بتوان آنرا نظیر اخلاق حقیقی به اخلاق حرفه ای تنزیل داده و از حیژ انتفاع خارج کرد ، مثل اینکه بگوئیم ، کرامت حرفه ای واصل کرامت انسان را به بوته فراموشی بگذاریم ، در همه عناصر و عوامل موثر معنوی که در این مقاله ذکر نام میشود ، عامل مهم تری نظیر اعتقاد قلبی لازم است ، همان نیروئی که فرد معتقد تا پای شهادت ، پیش میرود ، چه برسد باینکه باید در معاملات ، حق کسی را از بین ببرد ، یعنی باید به قاعده "تکلیف- حقوق" عمل کند ویا "حقوق متقابل" را رعایت نماید و همه عوامل معنوی نظیر اینها باید آموزش داده شود و حَس انضباط "discipline" و انجام احکام مرتبط با دانش های لازم و فنون بکار گرفته شود و هیچ رشته تحصیلی نباید از این اصول تهی باشد .

What spiritual parts?

What has been said so far, must ne train to every beneficiary and all we need to understand this important issue about this matter (refer to my article as truth, relative and validity understanding) Spiritual factors such as human dignity (book one from this author) sincerity is subject to be pure and it is not such that it can be discounted as truth ethics into professional moral and it is impossible like unspiritual factor, as if to say, Professional dignity and the principle of human dignity then to fall into oblivion, in all of the spiritual and influence factors that those it mentioned in article , there are more important factors such as heart believe it is necessary , What power that believer man is going to the testimony, still less much too reach to attain of right one does not go away, it means that should be act to "duty- rights" certainty and a sense of discipline also, doing commands relates to necessity knowledges and techniques be used and no scholarships degree should be empty from these principles.

گوهر انسانی همه انسان ها یکی است اعم از مرد وزن از یک گوهرند (قول سعدی- بنی آدم اعضای یکدیگرند - که در آفرینش از یک گوهرند) و این گوهر اگر در بوته شعله و ر خود قرارگیرد به جوشش هسته ای با بالاترین کارائی و انرژی مافوق تصویر نائل میشود ، بشرط اینکه کلیت یک سازمان ویا یک نظام، متعاهد در نیکی و پرهیزکاری شود(قرآن ، سوره مائده آیه 2- تَعَاوَنُوا عَلَي الْبِرِّ وَ التَّقْوِي وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَي الْاِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ) ، همانطور که طبیعت پاک باید در محیطی پاک قرار گیرد و از آب و غذای پاک تغذیه نماید ، انسان که مرکز حیات کره زمین است از این قاعده مستثنی نیست ، چرا این خاصیت زمین و مشخصات زندگی حیات آنست ، در این غیراینصورت بی رحمانه باز خورد دارد ، وسخت آسیب میرساند ، چون ذات حقیقی زمین ، انسان و طبیعت هم جوششی دارند و با شعار های آزادی ، دمکراسی و حقوق بشر ، بازی نمی خورند و خود را نمی بازند و اگر این شعار ها به قدیست این ذوات تبدیل شود به دمکراسی قدسی، آزادی قدسی و حقوق بشر قدسی و نظایر اینها تبدیل شوند، زمین آرام میگردد و از تن آتش

گرفته آن ، بر اندام وهستی ما آتش نمی بارد ، ورنگ زرد و خشک طبیعت زمین از این فطرت الهی ، به گل و سبزه تبدیل میشود.

The Gem of all men and women is one, both men and women of the essence (Sadie, Iranian and famous poet- *Human beings are members of a whole- In creation of one essence and soul*) and this essence if it sit down in its melting pot, been achieved to the nuclear boiling with the highest performance and Ultrasonic energy imaging, on the condition that the whole organization or system shall be in good actions and virtuousness (Quran- Sura Maedah, verse2, *but help ye one another unto righteousness and pious duty . help not one another unto sin and transgression*), as nature clean should be environment's clean and feed the clean water and clean food, earth is the center of human life it is no exception of this rule , why the specifications of this property is earth's vital, otherwise there in this cruel feedback and will agglomerate damage, because the true nature of land, man and nature are still boiling and do not game's play by slogan with freedom , democracy and human rights, and do not lose themselves and if these mottos change to these holy essences like: sacred democracy, sacred freedom and Human rights are sacred and so on, the earth will quiet and from its fired body , will not fall down fire upon our bodies and yellow color earth dry nature will change to Flower and green gardening from the divine nature.

اینست شایستگی ، اینست مصلحت بشری ، اینست زیبا زیستن و اینست رفع فقر و بدبختی که با طبیعت زمین و فطرت پاک انسان سازگاری دارد ، احکامی که ما در جدول بزرگ دانش مفید آورده ایم با هم تضادی ندارند مثل احکام فعلی بازار و تجارت نیستند که با هم تضاد اساسی دارند و فضائی پارا دوکسیکال را ایجاد کرده است که به بازار قرمز (red market) نام گرفته است و آرزو دارند که به بازار اقیانوس آبی (Blue ocean market) تغییر دهند و چقدر خوبست که به دنبال بازار و تجارت مقدس باشیم و قدسیت را از رنگ آبی کمتر ندانیم ، باید تصمیمات ما به گونه باشد که ارزش ها به زمین و اهالی آن برگردد ، و کینه ها و عداوت ها از سرزمین ها محو شوند و هر کسی با صلاحیت این احکام منصوب شود و مهربانی جای عریبه ها را بگیرد، و هرگونه مقبولیت و مشروعیت بر اساس معیار و استانداردی باشد که فطرت سلیم انسان و آفریدگار جهان حکم می کند ، در این چنین فضائی وزن کنترل و نظارت کاسته شده و اعتماد ملی جای آنرا میگیرد ، مادانشی می خواهیم که خیر و سود مردم در آن باشد نه اینکه طبیعت را نابود کرده و جامعه بشری را تهدید به نابودی کند.

It is merit and worthiness, it is human interest and the best polies to do, it is bbeautiful life and elimination of poverty and misery that has compatible with human nature is suitable with the mankind, the decisions that have brought us as

useful knowledge in large table do not conflict, those are not like trade market in the current provisions which together are the fundamental contradiction and created the space as Paradoxical affairs in current market to the red (red market) is named and they wish to change these markets to market Blue Ocean and it is so much good we are looking for the Holy trade market and we don,t know the holies less than blue color , our decisions must be such that values returned back to land and their people and disappear rancours and enmities from the lands and every person qualified to be appointed according to ordinances and kinkiness takes place of drunkenness and any acceptance of legitimacy be based on the criterion and suitable standards , that common human nature dictates and according to creature of the universe, in such an atmosphere reduced weight of control and supervision and instead it is a national trust, we want the knowledge that ask people and whatever they need those are, but not that nature has destroyed.

چشمان منتظران خواهان دیدن چنین مناظری هستند ،مناظری مملواز این عناصرکه مدل مدیریتی آینده جهان بشود و درکلاس های درس دانش آموز ودانشجو برای توسعه کشورها آماده تدریس شده ودانشگاه مرکز علم ودانش مفید قرارگیرد که دیگر فرقی نباشد بین حوزه ودانشگاه که خود این ساختار نشان از این دارد که دوموضوع وموضوع متفاوت هستند ومیل به جدائی وانفصال دارند واین جدائی ها قصه سکولاریم است و جدائی خواهی وفاصله جوئی در این سکولاریسم ساختاری و پیوندی حاصل نشد وعناصرحق وحقیقت از هرجا که شایسته است به معیار تبدیل شده با جمع وپیوند بخورد وانچه که ما باید بفهمیم همین حق وحقیقت است ومصادیق حق وحقیقت جای نقد وجدائی طلبی ها را بگیرد ، اگر چنین نکنیم وظیفه بندگی خود رادر پیشگاه خداوند متعال به شایستگی ایفاء نکرده ایم ، به امید آنروز وعده داده شده.

These debates are waiting eyes want to see such these views, the future of geared fraught landscape management models and in educational lessens prepare for teaching and developing any country and be university the center places for useful knowledge that does not differ between the university and religious schools that show us those are two different situations and subjects have a tendency to break and Separational centralization and This separation of the story is the same as secularism and there was no link and the elements of right and truth from anywhere those are merit changes to the criterion then transplantation gathered to link them and that is what we need to understand the right and truth , therefore evidences of right and truth is seeking to take place of criticism and to part with each other, if we do not such this did not play task our servants in the sight of Allah competently ,the hope of that promised day.

حدیث کلمه یا معرفت کلام (قصه رقص کلمات)

Insight of the “word” or insight of the “speech” (tales dance of words)

این داستان با آهنگی که تعیین میکنم اجراء شود (دریک تناترمناسب)

This novel be executed whit a song that I defined it (into a suitable opera)

نویسنده و اجراء کننده : محمود صانعی پور

Writer and executor: Mahmoud Saneipour



Mahmoud Saneipour

از "کلمه" سوال کردم چی هستی؟! (I asked “word” what you are?)

"کلمه" جواب داد: شیطان (“Satan”) (It replied me: “Satan “)

با اعتراض گفتم : نه نه ، تو چیز دیگری هستی ، راستش را بگو

I said protestingly: “no, no, you are another thing, tell it honestly”

“ کلمه” اول خیلی خندید و بعد خیلی گریه کرد و بعد اشک هایش پاک کرد و گفت :من معرفت هستم ، بصیرت هستم ، یاد گیری هستم ، آموزش هستم ، دانش هستم ، شناخت هستم ، خرد هستم، معنا هستم ، حقیقت هستم ونظیر اینها

“Word” laughed and laughed firstly and then cried and cried, next, it wiped its tears and said: “I am insight, learned, educated, knowledge, being acquainted, wisdom, meaning, truth and like these”

گفتم : راست میگی ، راست میگی وبعد زدم زیرگریه ، خیلی گریه کردم وگفتم عجب دنیائی داریم!!

“You are right, you are right” I said, and then I cried and cried, “What a world we have”! I said

لحظه ای نگذشت که دیدم ، یکی دیگر در کنار کلمه قرار گرفت ، با چهره ای زیبا مثل کلمه ، هردو زیبا و جذاب بودند.

An instant later, I saw, another was at it side, a pretty face like “word” both of them were beautiful and attractively.

از شادی فریاد کشیدم ، وه چه عالی ! واز دیدن این دو موجود زیبا سیر نمی شدم!

I shouted for joy, “oh how great!” And I was not enough for seeing these two beautiful creatures!

از مهمان تازه وارد سوال کردم ، تو کی هستی ؟جواب داد من " کلام " هستم

Who are you? , I ask from guest newcomer, it replied me: “I am speech “

،سوال کردم یعنی چه؟

“What does it mean?” I ask

گفت: من سخن هستم ، جدال هستم ، بحث هستم ، مذاکره هستم ، طعنه هستم ، مهربانی هستم ، محبت هستم ، حقیقت هستم وبی شمار صفات دیگر

“I am conversation, speaking, talking, discussion, argument, negotiation, taunting, kindness, affection, truth and countless other traits” it said

گفتم : خیلی عجیب هستی !، چقدر متضاد هستی !،از تو عجیب تر در دنیا سراغ ندارم !

You are so strange! How are conflicting!” I don’t know of clue stranger than you in the world!” I said

بمن گفت: " با من بحث نکن ، جدل نکن ، من یک آهنگ بیشتر نیستم ، جوهر وجود من از کلمات است ، وآوای من از خنجره ودهان این آدم ها که از فطرتشان حرف میزنند"

"Don’t discuss with me, don’t argue with me, I am not a symphony more, the essence of my existence is from “words” and my a song is from dagger and mouth of people, the singer , also the song either " , it said me

گفتم: "آها ، بلی ، دارم کم کم میفهم ، یعنی این آدم هستند که تو را خلق میکنند؟"

"Aha, yes, I began to understand, this means that these people are creating you?"
I said

گفت: " موضوع دقیق تری وجود دارد خوب توجه کن، تو نمیتوانی هر کسی را مقصر کنی !!!"

"Good Note, there is a more accurate, you cannot anyone has guilt!!!" it said

گفتم: "گیج شدم ، بگذار بفهمم"

"I got confused, let me understand" I said

کلمه به سخن آمد وگفت : من ریشه کلام هستم وکلام از من قوام میگیرد

Word spoke: "I am the root of speech and speech takes consistency from me"

کلمه ادامه داد: من حرف های بی معنی را با هم جمع کرده معنا دار میکنم ، اسم هر چیز از من ساخته میشود ، مصدر فعل از من ساخته میشود ، کلمه بندی از ناحیه من است ، لغت نامه از من ساخته میشود ، کودک اول از من آغاز میکند ، تمام اشیاء جهان هستی از من نشانه دارد ، بدون من تلفظی ندارند! ولی همه اینها حقیقت هستند وگناهی ندارند ، شاید روزی شاهد شوند!!

Word continued: "I am gathering all letters those no having meaning together and then get meaning them, it's gonna be built noun of everything, the infinitive of verb built from me, wording is from me, dictionary is built from me, a child starts from me firstly, all objects of the universe having signs from me, no, they don't have articulation without me!, but all of them are truth and not guilty , perhaps Once they will be witnesses "

با خودم زمزمه کردم : خوشبختی وبد بختی !!!

I whispered to myself: "weal and woe "!!!

در این موقع ، کلام شروع به سخن کرد وگفت: "من خیلی عجیب تر از کلمه هستم ، هزاران کلمه را در استخدام دارم که آنها برای من میرقصند ومن با آهنگ هایم که بیشمارند ، سرود سر میدهم ، من اقیانوس بی کرانی هستم که قطرات زیبای آن کلمات است "

At this time, speech began to speak out and said:" I am so much stranger than I word, I have thousands words in the employ of my own those are dancing for me

and I sing a song by myself cadences that numerous, I am endless ocean that their drops beautiful are words”

فریاد زدم: ” غواصش کیست؟ غواصش کیست؟ که بتواند چنین اقیانوسی را غواصی کند!!”

I Shouted: “Who is driver? Who is driver? That such an ocean dive!!”

هردوی آنها خندیدند.

Both of them laughed.

در این موقع "کلمه" به حرف آمد و گفت: "کلام راست میگوید، او رئیس من است، اگر او نباشد، من هم رقص نخواهم کرد، و ادامه داد او رئیس من است، رئیس من است، اگر کسی "کلام حق" را فهمید معنا حق را از مفردات من درک میکند و آنگاه است که "کلمه" حامل بالاترین ارزش ها مثل نام خدا، نام پیامبران، اسماء فرشتگان، دوستی ها، وحدت ها و هرچه خوبی برای انسانهاست که خمیر مایه همه خوبیها یک جا جمع است و آن حق، حقیقت و عدالت است، پس غواص این اقیانوس، انسان خدائی است، که گوهرهای رحمت خدا را صید میکند”

At this time, word spoke and said: “speech is right; it is my boss, if it does not, I will not dance “and it continued: “it is my boss, my boss, if anyone understands “word of right “he will understand that meaning of right from my simple substances and then is that “word” carrier highest values like: God (Allah), the name of prophets, the name of angles, friendships, Unities, or anything good for humans That leaven all are into a good place that is the right, Truth and Justice, then the ocean diver who is that of God's mercy is catching the gems”

کلام گفت: ” من هستم که به کلمات مفهوم میبخشم، کلمه بخودی خود معنا میشود و با آغاز گری من، این معناها بهم پیوند میخورند و مفاهیم درست میشوند و هرکس از کلام یا سخن من باندازه فهم خودش، صاحب معنا و مفهوم میشود، من سرود کلمه ام، من بزم آرای کلمات هستم، اول در زبان کودک کلمه مستقر میشود و بعد آهنگ را از من می آموزد، اسم، فعل، صفت و هرگونه قیدی، از کلمه لباس خلعت می پوشد ولی این من هستم که مایه یک سخنور هستم، او است که باسخن پردازی، سخن آرائی، سخن چینی، سخن آفرینی، سخندانی و سخنرانی، ساز مرا کوک میکند و با آهنگ الهی و یا شیطانی، تخم دوستی و یا دشمنی، سعادت یا شقاوت در قلب انسان ها میکارد” .

Speech said:” I'm that give concept to worlds, word per se that is and by started me, these meanings connected together and create concepts are and everybody be owner meaning and concepts from my speech enough to understand himself, I am word's hymn, I am Party ideas of words, word sets based on child's tongue then

he/she learned song from me , noun ,verb, adjective and any adverbial things wears clothes the robe of honour , but I am the ferment for a speaker , he is that prepares my musical voices divine or Satan with oratory ,eloquence, tale-bearing ,creator of speech ,mastery of words and lecture Sows in the hearts of men the seed of friendship or foe , Prosperity or adversity”.

من گفتم : "این یک آوازه است ، آدم ها برای معروف شدن سخن آرائی میکنند!"

“This is fame, people eloquence for Popularity!” I said

کلمه گفت: "اشکالی ندارد ، بلاخره یک سخنران مشهور میشود ، انسان ها ی خوب هم مشهور میشوند و آدم های بد هم مشهور میشوند ، اگر یک نفر بخواهد با کلام خود از من (کلمات) برای تفرقه ، آتش افروزی ، قتل و غارت ، مطامع دنیوی و بدیهای دنیا استفاده کند ، از دست من کاری ساخته نیست ، من تقصیری ندارم ، همه چیز دست گوینده است ، ولی وقتی گوینده برای سعادت بشر سخنرانی میکند ، من در حال شادی و خنده هستم و وقتی کسی با نیت ناپاک و قصد چپاول گری و ستم کاری سخن میگوید ، من در حال غم و گریه هستم و باید بگویم که همه اشیاء اطراف من ، همین حالت را دارند ولی فقط انسانهای حقیقت طلب و حق گو هستند که این رازها را مشاهده میکنند و بقیه کور هستند اگر چه با چشمان خیره به سخنگو نگاه می کنند"

“No problem, a lecturer becomes famous finally, good men or bad men become famous both of them, if one wants to use from any word for concision, incendiary, killing, worldly interests and the evils of the world, and I cannot do anything, I do not blame, everything speaker’s hand but when Voiceover speaks for human well-being, I'm still joy and laughter and when a man speakswith foul intentions and going to work tyranny ravaged, I’m still sad cry and I must say that all objects around me have the same , but only humans are actually asking the right interview those can see the mysteries and the rest are blind although they watch with staring eyes to speaker” word said

با شادی گفتم: " شما دو تا جوهر موجودات زنده و با هوش هستید ، اینک کلمات پیش چشم من میرقصند ، ولی من هنوز نگاشتی روشن از انسان شیطانی و خدائی در ذهن ندارم"

“You two natures are living beings with intelligence, behold now, words are dancing before my eyes, but I still do not mind a clear mapping the divine man and evil man “I said whit happiness

در این موقع "کلام" به سخن آمد و گفت: "من هم چاره ای ندارم، این گوینده است که بار گناهان و یا ثواب ها را با خود حمل میکند، هر کس می تواند با توانا شدن در اقسام تلفظ و قدرت لفاظی مرا بخودش مقید کند، نه "کلمه" فی ذاته مسئولیت دارد و نه "کلام" ما برای این مقصد خلق شدیم که آدم ها آزمون شوند، هیچ موجودی مثل ما دوتا آزاد نیست، ولی اگر ما نبودیم، حق و باطل از نهان خانه قلوب خوب یا بد انسان ها از طریق خنجره، دهان و زبان آشکار نمیشد، من به گوینده قدرت میدهم که چگونه با الفاظ که از کلمات انتخاب میکند، نیت و مقاصد خود را به گوش مردم برساند، ما دوتا فی نفسه حقیقت هستیم، و با انسان که او نیز یک حقیقت دیگر است، می آمیزیم، و در راهی که پیامبران از طریق جریان حقیقی که خداوند متعال معین کرده است، نقش بازی کنیم، البته همه موجودات در این راه هوشمند هستند و نقش آنها نیز اینگونه است و جزء انسان ها، اختیاری جز آنچه خداوند برای آنها مقدر کرده است، ندارند بنابراین انسان ها برای هر سخنی و رفتاری آزاد نیستند و در مورد هر سخن و رفتاری مسئولیت دارد، در استفاده از همه موجودات زمین و آسمان با احکامی که مقرر شده است، مسئولیت دارد، ولی ما شاهد هستیم بر زبان، نگاه، رفتار و همه کارهای او در مواقعی که خداوند متعال بما ماموریت خاص میدهد!!"

At this time, speech spoke out and saying: "I have no choice; the speaker is who it carries Sins and rewards himself, anyone can I bind himself be able in diversity pronunciations and by power as rhetorician, not "word" has responsibility and not "speech" we created for the way of human's test, no creature free like us two, but if we were not discovered right and false from the secret home of good or bad human's hearts on the way of dagger, mouth and tongue, I will give power to the speaker selects how to terms from words to listen to its people its purposes and objectives, we us two are truth it-self get mixed by human who it is another truth too and play many roles into true current it determined from exalted God (Allah), off course, all existences are intelligent in this way and their role it is also and apart from humans not have authority except what Allah has ordained for them, therefore, Human beings are not free to every speech and behavioral actions and in regarding to all speeches and behavioral actions has responsible, but we are witness on tongue, looking, behaviors and it's all actions when exalted God (Allah) gives us a specific mission!!!"

سوال کردم: این ماموریت خاص چیست؟

I ask: "what is this specific mission?"

کلام پاسخ داد: "همه اشیاء عالم وجود در زمین و آسمانها از جانب خداوند متعال ماموریت دارند، که بر حسب فرمان او، عمل کنند، کلام گفت: ماموریت این است که حق را به قلب های سلیم وارد کنم، اگر چه دشمن انسان دارد از من استفاده میکند، اینرا باید بدانی که تنها ابزار رساندن کلام از راه خنجره

ودهان و زبان نیست ، برای همین است که معنی کلمه بمعنی چیزی نهان هست که از پنهان خبر میدهد (تا مرد سخن نگفته باشد ، عیب و هنرش نهفته باشد)، حروف کلمه میسازند و الفاظ (یا مترادف آن که درای معنی های دیگری هستند مثل نوع تلفظ ؛ اصطلاح و یا حالت بیان مطلب) با کمک کلمات بیاری کلام می آید و سخن گو و یا هرابزار و دستگاه دیگر، آن را منتشر میکند ، بنابراین کل هستی از کلمات ساخته شده است که معارف پنهان این هستی را نشان میدهد و فراوانی و چگالی آن معرف اندازه علم و معرفت است و میتواند به صور گوناگون از طریق اشیاء مختلف به راهنمایی و آزمون انسان بپردازد و ما با درون انسانها، از طریق مختلف در ارتباط هستیم ، ما بنا به ماموریت از جانب ذات هستی که بنیانگذار این هستی است ، ایفای نقش میکنیم ، تا کسانی از نعمت بینائی ، شنوائی و غیره محروم هستند از کار این جریان هستی باز نمانند.“

Speech replied:” All objects of the universe their mission from God in the sky and in the earth, which according to his command act” next speech said:” Mission is that we bring righteous matter into peaceable hearts of people, although he be an enemy of human, It, you should know that isn't the only means of getting the word via dagger, mouth and tongue and That's why the meaning of “word” is cache the hidden announced (for example: until the man is not saying , be hidden his art and defect) , letters makes word and a synonym is a word or expression which means the same as another word or expression , pronunciations help to speech and speaker or any tools and another system get publishes it, therefore, all existences have made from “words” these are shows that hidden educations and Frequency or density of these educations are represents the size of the science and knowledge those are huge guidenesses for humankind and we are related by inner of humans via diversity ways , we have mission about this matter of the universe who is founder of the universe , those who deprived from gift of sight, hearing and so on , till they do not stop of caravan related to process of current –being”

در حالی که قلبم به شدت می‌طپید، گفتم: "پس سکوت چی ، مسئله سکوت بعضی آدم ها چیست؟"

While my heart is extremely palpitated, I said:” so what's silence, what some people's silence of anyone?”

هر دوی آنها آه سردی کشیدند!! و کلام گفت: "هر آدم احمقی خیلی حرف میزند ولی بیهوده و آدم های خردمند ، برای جمع خرد مندان زبان به سخن می گشایند و گرنه ساکت هستند و با هوشیاری شاهد و ناظر اوضاع جهان میباشند، چون سخنان او را فقط اهل حقیقت می فهمند ، تا روزی که پروانه های عاشق در گراگرد شمع های سوزان و اشک ریزان حق و حقیقت، جان به جان آفرین تسلیم میکنند و سونامی و آشوب قیام میکنند تا نابودکنند آنچه نباید باشد ، این سکوت وحشتناک میشکند و خردمند آغاز به سخن خواهد کرد ،

چرا که آتشی زیر خاکستر نخواهد ماند و هر آرامش مستانه قبل از طوفان است و معلوم میشود که ظلم و تعدی در جهان امروز پایدار نخواهد بود"

Both of which were cold Ah! And speech said:" any foolish man very talks but vain and wise men get open tongue to speech for total wises and they be otherwise silent but they are seeing and witness the world's situations whit alertness, because its speech understand the true people only until the day that butterflies lowers are surrendering their lives to its creator around burning and tearful candles for right and truthfulness then their rebellion as tsunami and attraction's chaos will destroy what shouldn't be ,so, this terrible silence breaks and wise begun will speak, because a fire under the ashes will be ever and the calm before the storm is intoxicated and will be defined that not sustainable injustice and encroachment in the world at present age"

من گفتم : " سخن حق برای من روشن نشد ، بیشتر راهنمایی کن "

"The truth speech was not clear to me, more guides"

کلمه گفت: "سراسر این نظام هستی از کلمات است که بخش کوچکی از کلمات آفریده خداوند متعال است و هرگاه دانش انسان افزایش یابد ، فراوانی این کلمات بیشتر میشود ، ولی ما بدنیا آن هستیم که جوهر و حقیقت کلمه با قلبت ، با عقلت ، با جانت ، با ضمیر باطنت ، با حُسن نیت ات ، با قصد خیرت و نظایر اینها پیوند بخورد ، آنگاه از کلمه و کلام درک هائی میکنی که خیر خواه مردم جهان شوی ، این همان سخن حق است و شک نکن که حق و حقیقت را بر میتابد و مفید بحال همه مردم است و ما در پرتوی این حقیقت ماموریت داریم و با حقیقت می توانیم انسان ها به مقام اعلاء برسائیم و یا آنها را رسوای خاص و عام کنیم ، اینست قدرت شنوائی ، بینائی و سخنوری جهان هستی و جهان رها شده و عبث نیست!"

"Over of this universe are as words, that is a small portion of words those it has created whit exalted Allah (God) and if a man of knowledge increases so, will increase density of words, but we're looking for that be grafted these truth speech whit your heart, with mind, spirit, your Good willing, With the your blessing intention and such these, then understood by you from words and speeches be benevolent people of the world labeling , this that truth speech identically no doubt be right to the truth shines and be usefulness unto all people and We have in light of the fact mission and with truth can we the position of humanity's honorable position and or expose them to become especial and publicly disgraced , this is the power of hearing, dramatics translates vision of the universe and the world not unbound and vain !!!'

من سوال کردم: "به چی تعلق دارید؟"

I ask them: "What belongs to you?"

کلام گفت: "ما همه به جریان حقیقی هستی در کائنات و به جریان تکوینی در طبیعتی که برایمان تدارک شده است تعلق داریم و همه ما با زبان تکوینی سخن میگوئیم، ما میتوانیم معرفت خود را به آنجا برسانیم که در مقابل هیچ شیئی، حالت بی عقلی، کوری، کوری و گنگی نداشته باشیم، سراسر جهان صدای حق است ولی کدام گوش میشنود، برای آدم کور دل، دنیا پرست، ظالم و خود پسند، جهان صامت است، چرا که او محرم راز نیست، در نظام تکوینی و نظام احسن، حتی کلمه شیطان نیز از کلمات مقدس است و خیر و برکت دارد، تا "شیطان" نباشد و وسوسه نکند، جهاد اکبری نخواهد بود، شهیدی بوجود نیاید و کمال و سعادت نصیب انسان نمی شود، همانطور که "رنج" و "کار و تلاش" و هزاران کلمات و کلام دیگر، مایه سعادت بشر هستند تا تو چه باشی، خدائی یا شیطانی!، این انتخاب ما است و این آزمون ما"

"We all belong to truth current of life in the universe and bringing into existence's current that nature has been provided to us and we all speak whit bringing into existence's language, we can raise our knowledge because that we don't have State of lack of wisdom, blindness, deafness and dumbness In contrast, no object, the sound is right around the world but what the ear hears, so, the world is silent for the blind heart, worldly-minded, ruthless self-friendly no doubt, Because he isn't confidant, in The best system of bringing into existence even the word of Satan is sacred and there have benefit and blessing, till "Satan" is not be and it doesn't satanic temptation so, the greater jihad will not be at all, any martre isn't expressed and giving of prosperity is not human perfection never, as "suffering" and "work effort" and thousands of words and other speeches be Cause of human happiness, till what you be? Divinity or satanic! This is our choice and this is our test!!!" speech said.

پیوستها:

Appendix

1. به چی میخندی پس؟!؟! (What are you laughing so)
2. The singer, also the song either
3. Who is guilty about poverty in the world ?

1. به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so!?)
هیچ با دنیای حاضر آشنا هستی؟! (None of the present world, are you acquainted it?)
آیا خبر ها را میشنوی؟! (Did you hear news?)
چه اتفاقی افتاده است؟! (What has happened?)
خیلی ها با هم حرف می زنند (Much of people talk together)
خیلی ها ساکت هستند (Many are silent)
بعضی ها گریه می کنند (Some cry)
عده ای می خندند (Some laugh)
بعضی های هوشیارانه خبر ها را دنبال می کنند (Some follow the news conscious)
بعضی ها خواب هستند (some sleep)
بعضی همیشه بیدار هستند (some awake ever)
سراسر دنیا کشت و کشتار است (The world is killing over)
جای تو امن است؟! (you get instead are?)
زیاد مطمئن نباش (Do not be so sure)
شاید همین فردا ، کنارت یک بمب منفجر شود (perhaps this tomorrow , Beside you a bomb)
(explode)
به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)
خبر بزرگ در راه است (The great news is on the way)
مردم از همدیگر سوال میکنند (People ask each other)
چالش و اختلاف زیاد شده (There are differences Challenge so much)
دوست و دشمن به جان هم افتادند (some also fell of fried and enemy)
این زمین برای چی است؟! (Why is the earth ?)

وظیفه تو در روی زمین چیست؟ (What is your mission on earth)

آیا همه خواهیم مُرد؟ (Shall we die all?)

پس چرا از رفتن خود بی خبر هستیم؟ (So. Why are unaware of their loss)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

چه کسانی پیروز هستند؟ (some victor)

چه کسانی باختند؟ (some lost)

اندیشمندان در چه فکری هستند (what do think wises)

این آشوب با آشوب های دیگر تاریخ فرق میکند (this chaos is differs by another chaos in)

(history

همه جا تظاهرات است (every where the protests)

نفرین می کنند (curse they)

مردم خدا را می خوانند (people call Allah)

عده ای با شیطان می رقصند (some dance whit Satan)

آنهائی که باشیطان میرقصند هر روز آدم می کشند (those whoever dance whit Satan kill)

(people every day

به چی می خندی پس؟! (What are you laughing so?!)

روز در حال غروب است (the day become to sunset)

مردم سوی خانه اشان میروند (the people go through their home)

بعضی ها خانه ندارند (some no have home)

عده ای غذا ندارند (some no have food)

بعضی ها پابرهنه هستند (Some are barefoot)

بعضی های کفش 100 هزار دلاری می پوشند (some wear shoes as 100 housed \$)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

شب فرا رسیده است (Night has come)

بعضی ها میترسند (some be afraid)

بعضی های می رقصند (some dance)

عده ای شراب می خورند (Some drink wine)

عده ای نمی توانند بخوابند و فکر میکنند (some cannot sleep and is thinking)

هر کسی از این وضع سردر نمیآورد (Each one of these conditions not Help)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

ولی خبر های درست است (but the news is correct)

خبر بزرگ چیست؟! (What great news ?)

تو از خبر بزرگ چه میدانی؟! (What do you know? of great news?)

به چی میخندی پس؟! (What are you laughing so?!)

هنگام جدایی فرا رسیده است. هر کس به راه خود می رود، ما می میرم و شما زنده می مانید. تنها خدا می داند کدام بهتر است؟

The hour of departure has arrived, and we go our ways I to die and you to live.

Which is the better, only God knows?

Mahmoud saneipour

6/26/2017

2. The singer, also the song either

ناله از انسان هرگز نمی گردد جدا ، با حلقوم دارد آشنا

گفت: نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ حلق مامور شد تا بگوید، از آن مجید

استخوانی که در ناله ها، گلوبیشتر درید که استخوان مانده ، سالها در گلو

غم وانسان آمیخته ، از یک گوهرند آواز ، ناله آوازخوان ، یک پیکرند

ناله از انسان ، هرگز نی گردد ،سوا ناله محمود از گلویش ،نمیگردد جدا

نالہ ہم درد است ، ہم انسان را دوا

چونکہ حلقوم بشر، با نالہ دارد آشنا

Intervals

فاصلہ ہا

از محمود صانعی پور

From: Mahmoud Saneipour

می گذرد از نظرم، سوی بقا، قافلہ ہا

Pass from me, to survival, caravans

من و اسباب فنا، مانده و از دل فاصلہ ہا

I and mortality's equipment, left over and be distance from hearts

صاحب درد بداند، روی زمین فاصلہ ہا

The owner knows pain, very gaps on the earth

نیست در هیچ جای بقا، اینچنین فاصلہ ہا

There is not anywhere survival, such this gaps

من چسان پر کشم زین بُعد فلک افلاکی

How I fly up to heaven of heavens so far?

تا شوم زین حسیض، در محضر اہل سما

I will be up from perigee, In the presence of the sky

گویند مرغ باغ ملکوتم ، حال در قفس

Say, I am bird of heaven's garden, now this bird

افتاده این مرغ ، در این عرصہ گہ فاصلہ ہا

Has fallen in cage of the arena so much far!

رفتن اہل سما ، سخت پریشانم کرد

Going of the heaven's people, bothered me very hard

من ماندم و تنها در این دیر، ز محبوب جدا

I stayed only in this world apart from the favorite

معنی روی زمین نیست، جزء رویت

It doesn't meaning be accept a sighting in the earth

این همه فاصله ها ، فقر و غنا ، شاه و گدا

All distances, Poverty and wealth, king and beggar

فاصله هاست بین فقر و غنا ، شاه و گدا

It is the distance between poverty and richness, king and beggar

بین محظوظ و محروم و محزون و اهل جفا

Between delighted and deprived, dwellers sad and persecution

سراسر اهل زمین را چنین درد گرفت

The people of the earth so much such Pain

اندکی طالب حقند ، چه بسیار بدنبال گناه

A few seek truth, so much seek the guilty

روز و شب چشم بدوزم به ژرفای فلک

I gaze upon day and night the depth of the sky

طالب مطلوب رفته کجا و من خاکی به کجا؟

Where the favorited who seeks and I earthly where is?!

آنچه بر ما گذشت، قلم صنع نبود

Whatever got through us, was not creator's pen

باید کسی فهم کند ، ترك جفا ، حفظ بقا

Someone must understand, abdicating of persecution, protecting of survival

همه ظلم ها که بر ما به کزّات شده

All oppression has upon us repeatedly

نی ز بیگانه شده، بلکه ز ما گردیده روا

No from strangers, rather it has allowed from us to ourselves!

محمود اگر طالب یاری، هشیار بشو

Mahmoud, become conscious, if you want friend

ورنه نتوان که کنی طی، تواین فاصله ها

Otherwise you cannot travel through these distances

مورخ : 85/02/04

Date: May 2005

